

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# مطالعات فقهی سیاست



دوفصلنامه علمی - پژوهشی  
سال پنجم، شماره نهم، بهار و تابستان ۱۴۰۴



صاحب امتیاز: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام  
مدیر مسئول: آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی  
سردبیر: سید جواد حسینی گرگانی



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

- ♦ میرتقی حسینی گرگانی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ♦ سید جواد حسینی گرگانی (مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکتری فقه روابط بین الملل)
- ♦ قاسم شبان نیا (دانشیار مؤسسه امام خمینی علیه السلام، دکتری علوم سیاسی)
- ♦ محمد جواد فاضل لنکرانی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ♦ احمد مبلغی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ♦ ابوالقاسم مقیمی حاجی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ♦ محمد جواد نوروزی (استاد مؤسسه امام خمینی علیه السلام)
- ♦ محمد سعید واعظی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)

دبیر اجرایی: حسین حمزه

صفحه آرا: محسن شریفی

مترجمان: سید محمد سجادی (عربی) - جاوید اکبری (انگلیسی)

دبیر تحریریه: محمد قاسمی

طراح جلد: حمیدرضا پورحسین

ویراستار: سید روح الله قافله‌باشی

دوفصلنامه **مطالعات فقهی سیاست** بر اساس نامه شماره ۳۷۷۴ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای شورای عالی حوزه‌های علمیه در جلسه مورخ ۱۴۰۳/۳/۲۹ از شماره سوم به رتبه علمی - پژوهشی ارتقاء یافته است.

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، معاونت پژوهش، دفتر دوفصلنامه مطالعات فقهی سیاست

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵ - دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸

چاپ: گله‌ها - قم / قیمت: ۱۲۰ هزار تومان





## A Re-examination of Sayyid Lārī's Critique of the Unrestricted Scope of Shaykh Anṣārī's Theory of Wilāyat al-Faqīh in al-Makāsib

*Mansūr Mahdavi<sup>1</sup>*

### Abstract

The discussion of Wilayat al-Faqih constitutes one of the most fundamental pillars of Islamic society during the 'aṣr al-ghaybah, and Shi'a jurists have devoted special attention to this issue. Nevertheless, the manner in which Wilayat al-Faqih has been addressed among Shi'a fuqaha' is not uniform. By way of illustration, Shaykh Ansari, in his book al-Makasib, examines the issue of Wilāyat al-Faqīh and its adillah without direct engagement with the views of other jurists.

In contrast, Sayyid 'Abd al-Husayn Lari adopts a critical approach in evaluating Shaykh Ansari's treatise and, while articulating several critiques, seeks to present his own theory within this framework. Sayyid Lari endeavors, through various arguments, to challenge the position of Shaykh Ansari - regarded as a representative of opponents of wilayah mutlaqah al-faqih - and even delineates certain specific domains as constituting the scope of Wilayat al-Faqih. Accordingly, the present article raises the question of adjudicating between Sayyid 'Abd al-Husayn Lari's critical approach and that of Shaykh Ansari.

Employing an analytical-comparative method, the article demonstrates that Sayyid Lari's understanding of wilayah mutlaqah as derived from the adillah is sound. Consequently, Shaykh Ansari's failure to derive the unrestricted scope of Wilayat al-Faqih from these evidences is subject to serious challenge. Nevertheless, given that Shaykh Ansari expresses a different position in some of his other works - such as Kitab al-Qada' - the study ultimately shows that, contrary to initial assumptions, he too upholds the doctrine of the unrestricted scope of Wilayat al-Faqih.

**Keywords:** wilayah; Wilayat al-Faqih; unrestricted scope (itlaq); Shaykh Ansari; Sayyid 'Abd al-Husayn Lari.

---

1. Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Kalam, Jahrom University.  
mahdavi.mnsr@gmail.com

## بررسی نقد سید عبدالحسین لاری به اطلاق نظریه ولایت فقیه شیخ انصاری

منصور مهدوی<sup>۱</sup>

### چکیده

بحث ولایت فقیه یکی از مهم‌ترین ارکان جامعه اسلامی در عصر غیبت است و فقهای شیعه توجه ویژه‌ای به این موضوع داشته‌اند. شیوه پرداختن به ولایت فقیه در میان فقیهان شیعه یکسان نبوده است. به عنوان نمونه، شیخ انصاری در کتاب «المکاسب» بدون توجه مستقیم به آرای سایر فقیهان، مسأله ولایت فقیه و ادله آن را مورد بحث قرار داده است. در مقابل، سید عبدالحسین لاری با نگاهی انتقادی به رساله شیخ پرداخته و ضمن بیان نقدهایی، کوشیده است نظریه خویش را نیز در این زمینه ارائه کند. سید لاری با استدلال‌های مختلف، نظر شیخ انصاری را به عنوان نماینده مخالفان ولایت مطلقه فقیه به چالش کشیده و حتی برخی عرصه‌های خاص را به عنوان محدوده ولایت فقیه معرفی کرده است.

قضاوت میان رویکرد انتقادی سید عبدالحسین لاری و شیخ انصاری موضوع مورد بررسی این مقاله است. مقاله حاضر با روش تحلیلی - تطبیقی نشان می‌دهد که دیدگاه سید لاری در فهم ولایت مطلقه فقیه از ادله، مصاب است و بر این اساس، عدم فهم ولایت مطلقه از سوی شیخ انصاری با چالش جدی مواجه می‌شود. با این حال، با توجه به اینکه شیخ انصاری نظر متفاوتی را در سایر آثارش، مانند کتاب «القضاء»، ابراز داشته است، در پایان درمی‌یابیم که برخلاف تصور اولیه، ایشان نیز به اطلاق ولایت فقیه باور دارد.

واژگان کلیدی: ولایت، ولایت فقیه، اطلاق، شیخ انصاری، سید عبدالحسین لاری.



## مقدمه

شارع مقدس در عصر حضور و غیبت امام معصوم علیه السلام بر وجود نظام اجتماعی منسجم میان مؤمنان تأکید دارد. در زمانی که معصوم علیه السلام حضور دارد، به طور طبیعی همه موظف به پیروی از فرامین او هستند. درباره تکلیف مؤمنان در عصر غیبت و چگونگی نظام اجتماعی میان آنان، مباحثی میان فقهای شیعه مطرح شده است. در این میان، فقهای برجسته‌ای اصل ولایت فقیه را پذیرفته و ضمن استدلال بر ضرورت آن، محدوده اختیارات آن را نیز تعیین کرده‌اند.

شیخ مفید، سرپرستی امور جامعه را مختص کسی می‌داند که احکام را بداند (فقیه) و از جانب امام عصر علیه السلام مأذون باشد (مفید بغدادی، ۱۴۱۳، ص ۸۱۲). ابوالصلاح حلبی نیز فقیه جامع‌الشرایط را نائب ولی امر می‌داند (حلبی، ۱۴۰۳، ص ۴۲۳). شیخ طوسی حکومت و قضاوت را مختص فقیه‌ای می‌داند که از جانب امام علیه السلام اذن داشته باشد و بسیاری امور عبادی و اجتماعی را منوط به حکم چنین فقیه‌ای می‌شمارد (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۳۲۱). ابن‌ادریس حلی نیز همین نظر را تکرار می‌کند (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۵).

محقق حلی نیز بر نیابت فقیه جامع‌الشرایط از جانب امام علیه السلام تأکید دارد (حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۶۷ و ج ۴، ص ۶۰). علامه حلی فقیه امین را منصوب امام علیه السلام می‌داند (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۳۹) و ابن‌فهد حلی نیز با وی هم‌نظر است (ابن‌فهد حلی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۱۴). شهید اول قضاوت فقیه جامع‌الشرایط را در عصر غیبت نافذ می‌شمارد و مناصب شرعی و اجتماعی دیگری نیز برای او قائل است (عاملی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۵). محقق کرکی با نگاهی گسترده، فقیه جامع‌الشرایط را در امور مختلف، نائب امام علیه السلام می‌داند (عاملی کرکی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۴۲). فیض کاشانی نیز معتقد است در عصر غیبت، فقیهان امین به عنوان جانشین امام علیه السلام در امور مختلفی چون قضاوت، فتوا و از این دست مسائل مسئول هستند (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۰). کاشف الغطاء نیز اجرای حدود و احکام اسلام را بر عهده فقیه و نائب عام امام علیه السلام می‌داند و مخالفت با او را ظلم محسوب می‌کند (کاشف الغطاء، بی‌تا، ص ۴۲۰ و ۴۰۴). مولی احمد نراقی فقیه عادل را دارای دو حوزه ولایت می‌داند: نخست در اموری که مربوط به پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام است و دوم، در اموری که به دین و دنیای بندگان خدا مربوط می‌شود (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۵۳۶).

پس از تشکیل حکومت اسلامی به دست حضرت امام خمینی، گفتگوها درباره اصل ولایت فقیه رونق بیشتری یافت و برخی عالمان دینی در اصل ولایت فقیه و تشکیل حکومت مناقشه



کردند که در مواردی به نظر فقیهانی چون شیخ انصاری استناد می‌کردند.

سید عبدالحسین لاری از جمله کسانی است که به اصل ولایت فقیه باور راسخ دارد و از آنجایی که رساله ولایت فقیه او در حقیقت حاشیه‌ای بر ولایت فقیه در «المکاسب» شیخ انصاری است، می‌توان ضمن بازخوانی نظرگاه سید لاری، پرسش‌ها و شبهات پیرامون این اصل شرعی را بررسی و پاسخ داد.

از این‌رو، پرسش اصلی در این نوشتار درباره اطلاق ولایت فقیه از منظر سید عبدالحسین لاری در جدال با شیخ انصاری است. در گام نخست می‌کوشیم بدانیم سید عبدالحسین لاری بر اساس کدام ادله شرعی اصل ولایت فقیه را اثبات می‌کند؟ نوع تحلیل و بررسی ادله ولایت فقیه از سوی سید لاری نقش تعیین‌کننده‌ای در اطلاق یا تقیید ولایت فقیه دارد. بر این اساس، می‌خواهیم بدانیم گستره اختیارات ولی فقیه در نظر او چگونه است؟ سپس به پاسخ‌ها و نقدهای سید لاری به شیخ انصاری در خصوص ولایت فقیه می‌پردازیم و در پایان میان این دو فقیه شاخص داوری خواهیم کرد.

سید لاری روش خاصی را برای اثبات اصل ولایت فقیه برمی‌گزیند. او در گام نخست، ولایت خداوند سبحان را بررسی می‌کند و در ادامه، با حذف برخی اختصاصات، ولایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و به همین ترتیب ولایت امام معصوم علیه السلام و سپس ولایت فقیه را اثبات می‌کند.

با این وصف، اگر بخواهیم مطابق سیر بحث وی پیش برویم، باید نوع نگاه او در اثبات ولایت خداوند را مرور نماییم. وی می‌گوید: خداوند به طور ذاتی و مستقل دارای ولایت مطلقه و تسلط عمومی است. از نگاه او، این ولایت با ادله چهارگانه (قرآن، سنت، عقل و اجماع) قابل اثبات است. او برای اثبات سخن خویش به قرآن استناد می‌کند: ﴿وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (حج: ۶). عمومیت و اطلاق این آیه به گونه‌ای است که قدرت او نسبت به اشیاء، عمومیت دارد؛ به گونه‌ای که ذاتاً شامل همه اشیاء شده و هیچ امری نمی‌تواند موجب تخصیص آن گردد، یعنی ممکن نیست چیزی را از دایره قدرت او خارج یا مقید کند و قدرت او را به شرایط خاص محدود نماید (لاری، ۱۴۱۸، ص ۱۳۹). در توضیح نظر سید باید گفت که لازم است میان اطلاق مفهومی و تحقق خارجی، تفکیک قائل شویم؛ زیرا با وجود اینکه خداوند بر هر چیزی قادر است، اما قدرت او به ممکنات تعلق می‌گیرد و محالات ذاتی، مانند شریک در ذات خداوند از دایره تعلق قدرت خارج‌اند زیرا محال ذاتی اساساً چیزی نیست. مؤید این ادعا، قید «شیء» در آیه است که نشان می‌دهد متعلق قدرت الهی باید امری «ممکن» باشد.



### ۱. ولایت پیامبر و ائمه علیهم السلام

اصل عدم ثبوت ولایت، ولایت هر شخصی را بر دیگری نفی می‌کند. مطابق این اصل، هیچ انسانی به هیچ نحوی بر انسان دیگری ولایت ندارد (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۴۶) ولی ادله چهارگانه این اصل را درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام تخصیص می‌زند. این ادله عبارتند از:

#### ۱-۱. قرآن

﴿التَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾ (احزاب: ۶)، پیامبر نسبت به مؤمنان اولویت دارد؛ بدین معنا که اگر در موضوعی بین عمل مطابق نظر خود یا اطاعت از فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله تردید باشد، مؤمنان باید نظر پیامبر را ترجیح دهند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۱۷۶).

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ (احزاب: ۳۶). مراد از «قضاء» در این آیه، قضای تشریعی است؛ یعنی زمانی که خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله دستوری صادر می‌کنند، مؤمنان هیچ انتخابی در برابر آن ندارند و این موضوع به خاطر ولایت خدا و پیامبر بر آنان است (همان، ص ۳۲۱).

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (نور: ۶۳). با توجه به سیاق آیه، ضمیر «آمره» به پیامبر صلی الله علیه و آله بازمی‌گردد؛ بنابراین کسانی که مخالف امر آن حضرت باشند، گرفتار عذاب دردناک یا فتنه‌ای عظیم خواهند شد (همان، ج ۱۵، ص ۱۶۷).

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء: ۵۹)، اطاعت از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله بر مردم واجب است و در کنار اطاعت از رسول، اطاعت از اولی الامر نیز واجب شمرده شده است (همان، ج ۴، ص ۳۸۹). اطاعت از اولی الامر از حیث ماهیت، هم‌سنخ اطاعت از رسول است.

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُتِمُّونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مانده: ۵۵). مراد از «ولایت» در این آیه، «ولایت در تصرف» است (همان، ج ۶، ص ۸). قرآن ولی مؤمنان را خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام می‌داند که در حال رکوع به فقیر کمک کرد.

#### ۱-۲. روایت

«أنا أولى بكل مؤمن من نفسه» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۶، ص ۲۵۱). این روایت صحیح و مسند است و از نظر دلالت، کلمه «اولی» به معنای اولویت در تصرف و تدبیر به کار رفته است. «ألسنت أولى بكم من أنفسكم؟ قالوا بلى. قال: من كنت مولاه فهذا علي مولاه.» (حمیری، ۱۴۱۳،



ص ۴۳۱؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۲۱۲). این روایت نیز صحیح و مسند است. علاوه بر دلالت «اولی»، لفظ «مولی» به معنای سرپرست است و در چارچوب بحث ولایت قرار می‌گیرد.

### ۱-۳. اجماع

اجماع فریقین بر ولایت پیامبر ﷺ و اجماع شیعه بر ولایت ائمه علیهم السلام وجود دارد (انصاری، ج ۳، ص ۵۴۸).

### ۱-۴. عقل

دو دلیل عقلی بر اثبات ولایت پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام مطرح است:

۱. دلیل مستقل عقلی؛ بدین معنا که: معصومین علیهم السلام ولی نعمت هستند (صغری)؛ شکر منع واجب است (کبری)؛ بنابراین اطاعت از دستورات آنان و در واقع ولایت آنها ثابت است (نتیجه). ائمه علیهم السلام (ما به النعم) هستند و در طول خداوند (ما منه النعم) قرار دارند؛ بر این اساس، شکر هر دو واجب است، هر چند هر کدام مرتبه‌ای جداگانه دارند.

۲. دلیل غیرمستقل عقلی؛ طبق حکم عقل، پدر بودن (فی الجملة و در امور مشروع) مقتضی وجوب اطاعت پدر بر فرزند است (صغری)؛ امامت به طریق اولی مقتضی وجوب اطاعت است، زیرا حق امام به مراتب از حق پدر بالاتر است (کبری)؛ بنابراین اطاعت از امام واجب است (نتیجه). انسان فیض وجودی و تربیتی را از طریق پدر دریافت می‌کند. امام علیهم السلام نیز به لحاظ تربیت روحی بر ما حق پدری دارد که ریشه آن فیض و تربیت پدری است؛ همان‌گونه که پیامبر ﷺ فرمود: «أنا و علی أبوا هذه الامة». پس وقتی اطاعت از پدر واجب است، به طریق اولی اطاعت از امام علیهم السلام نیز واجب خواهد بود.

امامان معصوم علیهم السلام در منصب پیامبر ﷺ قرار دارند و از اختیارات ایشان برخوردارند، اما ممکن است برخی این تصور را داشته باشند که اطاعت از امام علیهم السلام محدود به اوامر شرعی است و دلیلی بر وجوب اطاعت در اوامر عرفی و اجتماعی امام در اموال و جان مردم وجود ندارد (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۴۸).

سید لاری در پاسخ به این توهم می‌گوید: اولاً، آیات و روایات عام‌اند و شامل پیامبر ﷺ و امام علیهم السلام می‌شوند؛ ثانیاً، ظهور آیه شریفه ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء: ۵۹) این است که اطاعت از ائمه علیهم السلام در کنار اطاعت از خدا قرار گرفته است؛ ثالثاً، امیرالمؤمنین علیهم السلام می‌فرماید: «خداوند... امام خود و حجتش در زمین و شاهد بر مخلوقات را به بنده می‌شناساند، او نیز باید به فرمانبرداری از امام اقرار کند و امامش را بشناسد» (کلینی،



۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۱۵-۴۱۴؛ رابعاً، روایات مستفیض و متواتری درباره برخی آیات وجود دارد که پیامبر ﷺ آنچه دریافت کرده به ائمه علیهم السلام که جانشینان او هستند، تفویض کرده است؛ خامساً، روایات مستفیض دیگری داریم که هر امام، آنچه دریافت کرده به امام بعدی تحویل می‌دهد. بنابراین، اگر اطاعت از امام در امور عرفی و اجتماعی ثابت نشود، وجوب اقرار به اطاعت و تفویض امر به امام در واقع به معنای اطاعت از امام در حدّ راوی حدیث و ناقل فتوا خواهد بود (لاری، ۱۴۱۸، ص ۱۴۱)؛ امری که پذیرفتنی نیست، زیرا چنین مقامی در حقیقت شایسته عنوان خلیفه خدا نیست؛ همچنان‌که حامل نامه پادشاه جانشین او محسوب نمی‌شود. (همان) با توجه به اینکه امام، همچون پیامبر، واجد خصوصیت عصمت است و نصب او از جانب خداوند است، جایی برای این توهم باقی نمی‌ماند؛ چرا که هر آنچه امام در امور عرفی و اجتماعی نیز بیان کند، در حقیقت مصون از خطا بوده و مصداق *﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى﴾* (نجم: ۳) خواهد بود. بر این اساس، دلیلی برای تضییق دایره اطاعت امام وجود ندارد.

## ۲. ولایت فقیه

در ادامه بحث ولایت، اکنون نوبت به این پرسش می‌رسد که آیا این سیر ولایت به فقیه می‌رسد یا خیر؟ در این مجال، تلاش خواهیم کرد ضمن بررسی نظر سید لاری، نقدهای او بر شیخ انصاری را نیز مورد ارزیابی قرار دهیم. پیش از ورود به این بحث، شایسته است بدانیم که ولایت در ولایت فقیه دو معنا دارد: ۱. تصرف استقلالی فقیه در اموال و جان‌ها؛ ۲. تصرف دیگران منوط به نظر فقیه باشد.

سید لاری بر این باور است که ولایت فقیه به معنای نخست، واجد جاهت بوده و قابلیت اثبات دارد. از نظر او، فقیه به عنوان جانشین امام - جز در موارد خاص امام - در همه اموری است که امام ولایت دارد (لاری، ۱۴۱۸، ص ۱۴۲). بر این اساس، جانشینی امام به‌طور طبیعی به فقیه جامع الشرایط منتقل می‌شود.

سید لاری برای اثبات ولایت فقیه می‌گوید: منصب پیامبر صلی الله علیه و آله در واقع خلافت و حکومت مطلق از جانب خداوند است؛ البته ویژگی‌های خاص خداوند از محدوده این عموم خارج می‌شود (لاری، ۱۴۱۸، ص ۱۴۳). برای مثال، آفرینش جهان و از بین بردن آن از جمله اموری است که قدرت بر آن به خداوند اختصاص دارد. در مرتبه بعد، ائمه اطهار علیهم السلام نیز جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله هستند. ولایت و تسلط آنان در این جانشینی مطلق است، هرچند برخی ویژگی‌های مختص



پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دلایل مستند از تحت این عموم ولایت خارج می‌شوند؛ چنان که پیامبر محتوای دین را بدون واسطه از خداوند دریافت می‌کند، ولی امام با واسطه پیامبر این محتوا را می‌گیرد (لاری، ۱۴۱۸، ص ۱۴۴). در واقع امام معصوم علیه السلام فاقد خصوصیت نبوت است. در مرتبه آخر، فقیه قرار دارد که او نیز به طور مطلق جانشین امام معصوم علیه السلام بوده و دارای همان ولایت، حکومت و تسلط است. ولایت فقیه نیز مانند ولایت امام دارای برخی استثناهاست؛ برای مثال امام معصوم علیه السلام با یک واسطه محتوای وحی را دریافت می‌کند، ولی فقیه با دو واسطه به این امر دست می‌یابد (همان). همچنین ائمه علیهم السلام معصوم هستند؛ فعل آن‌ها مانند قول‌شان حجت است و تقدم بر آن‌ها حرام است (همان، ص ۱۴۵)، در حالی که فقیه معصوم نیست.

در فرآیندی که سید لاری ترسیم می‌کند، هر بار بنا به ضرورت تنزل رتبه رخ داده است؛ ولی این امر نافی ولایت پیامبر، امام یا فقیه نیست، زیرا در هر مرتبه، صالح‌ترین فرد آن عصر با دستور الهی به منصب ولایت می‌رسد و در عصر غیبت نیز فقیه جامع الشرایط، علاوه بر صلاحیت، نزدیک‌ترین فرد به امام است و در چنین شرایطی عقل نیز به تفویض نیابت بدو حکم می‌کند. افزون بر این، بدون اختیارات کامل، اداره جامعه میسر نخواهد بود.

بدیهی است که خروج ویژگی‌های خاص خداوند سبحان از عمومیت خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله به اطلاق و عموم ولایت و حکومت حضرت در سایر امور آسیبی نمی‌زند؛ همان‌گونه که خارج کردن ویژگی‌های مختص رسول خدا صلی الله علیه و آله از تحت عمومیت و اطلاق ولایت و حکومت ائمه علیهم السلام باعث اخلال در ولایت آنان نیست. بر این اساس، اگر ویژگی‌های اختصاصی ائمه اطهار علیهم السلام از شمول ولایت فقیه خارج گردد، باز هم فقیه در ولایت و جانشینی خود از ائمه علیهم السلام دارای اطلاق است و دچار آسیب و اشکال نمی‌شود. با این وصف، می‌توان گفت ولایت مطلقه‌ای که با وجود نص از جانب رسول خدا برای ائمه علیهم السلام ثابت شده است، از جانب ائمه علیهم السلام نیز به وسیله نص برای فقیه به ثبوت رسیده است، اگرچه هر مرتبه‌ای دارای ویژگی‌هایی است که مرتبه بعد فاقد آن است (لاری، ۱۴۱۸، ص ۱۴۶).

شاید کسی اشکال کند که خصوصیات امام معصوم علیه السلام، مانند عصمت و کلام وحیانی، نقش تعیین‌کننده‌ای در مشروعیت و گستره ولایت او دارند و چون فقیه فاقد این خصوصیات است، پس در ولایت او تردید داریم. در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت: اگر چنین باشد، ولایت امام را نیز نباید بپذیریم، زیرا امام نیز اختصاصات پیامبر صلی الله علیه و آله را ندارد. علاوه بر آنکه رها کردن جامعه اسلامی بدون رهبر، مخالف سیره نبوی است.



## ۲-۱. ادله

حال باید دانست که نصوصی که ولایت فقیه را ثابت می‌کنند، کدام‌اند؟ سید لاری برای اثبات ادعای خود به ادله زیر تمسک می‌جوید و معتقد است که این نصوص و ادله به‌وضوح بر اطلاق ولایت فقیه تأکید دارند: «أَنَّ الْعُلَمَاءَ وَرِثَةَ الْأَنْبِيَاءِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۲)، «أَنَّ الْعُلَمَاءَ [الْفُقَهَاءَ] أُمْنَاءُ الرِّسْلِ» (همان، ص ۴۶)، «مَجَارِي الْأُمُورِ بِيَدِ الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ، الْإِمْنَاءُ عَلَى حَالِهِ وَحَرَامِهِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۲۳۸)، «عُلَمَاءُ أُمَّتِي كَأَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۷۷) و در مرسله مروی در الفقه الرضوی چنین آمده است: «إِنَّ مَنزِلَةَ الْفَقِيهِ فِي هَذَا الْوَقْتِ كَمَنزِلَةِ الْأَنْبِيَاءِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ» (منسوب به امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶، ص ۳۳۸) و قول حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه: «أَوْلَى النَّاسِ بِالْأَنْبِيَاءِ: أَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ» (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۴۸۴) و حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله که سه بار فرمود: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خَلْفَائِي»؛ پرسیدند: «وَمَنْ خَلْفَاؤُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟» پاسخ داد: «الَّذِينَ يَأْتُونَ بَعْدِي، وَيُرَوُّونَ حَدِيثِي وَسُنَّتِي» (هلالی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۸) و حدیث مقبولة ابن حنظلة: «قَدْ جَعَلْتَهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۷) و مشهورة ابی‌خدیجه: «جَعَلْتَهُ عَلَيْكُمْ قَاضِيًا» (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۵۱۸) و قول امام عصر علیه السلام: «هَمَّ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ» (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۸۴).

سید لاری به طور کلی سند این روایات را بررسی نموده و معتقد است که سند اکثر این روایات ضعیف است، ولی ضعف سند آنها به سه طریق قابل جبران است: نخست، شهرت روایات؛ دوم، با توجه به فحوای روایات، غلبه صدق در اخبار معتبر؛ سوم، فقدان انگیزه عقلایی برای جعل و تحریف آنچه موافق با شهرت است (لاری، ۱۴۱۸، ص ۱۴۲).

تمسک به شهرت برای جبران ضعف سند، موضوعی اختلافی است. برخی فقها مانند آیت‌الله خویی این تمسک را نمی‌پذیرند و بر این باورند که شهرت جابر نیست، زیرا وثوق مخبری وجود ندارد؛ از نظر ایشان، ما به صدور روایات اطمینان داریم اما به راوی اطمینان نداریم. اشکال صغروی این نظر آن است که شهرت قدما قابل احراز نیست و ما تنها صاحبان کتابها را می‌شناسیم و از صاحبان فتاوا اطلاعی نداریم. در مقابل، بسیاری از فقها شهرت را جابر ضعف سند می‌دانند و منظورشان از شهرت، شهرت عملی است؛ یعنی آنکه فقیهان برای اثبات امری به روایت استناد کرده‌اند. این گروه وثوق خبری را کافی دانسته و بر این اساس شهرت را جابر ضعف سند می‌دانند. سید لاری نیز بر همین مبنا، شهرت را جابر ضعف سند می‌داند. البته باید دید شهرت مربوط به چه زمانی است؛ آیا شهرت متأخرین است یا در بین



قدما نیز شهرت شکل گرفته است. از نظر آیت‌الله بروجردی، شهرت بین قدما با شرایط خاص، ارزش بالایی دارد. سید لاری در این خصوص توضیح دقیقی ارائه نکرده است. نکته آخر اینکه برخلاف نظر سید، شهرت مانع از وجود انگیزه عقلایی برای جعل و تحریف نیست. ضعف دلالت روایات درباره عموم و شمول ولایت فقیه به مدد شهرت و اجماع منقول و بلکه محصل قابل جبران است؛ به این معنا که تسلط فقیه بر همه اموری که امام معصوم علیه السلام بر آن‌ها تسلط دارد ثابت است، مگر آنچه با دلیل خاص از شمول خارج گردد، مانند ولی عهد که جانشین پادشاه در همه امور است مگر آنچه مختص شاه باشد (لاری، ۱۴۱۸، ص ۱۴۳). میزان تأثیر شهرت و اجماع منقول محل نظر است و اجماع محصل نیز مدرکی است. اساساً فهم مشهور برای فقیه نمی‌تواند حجت باشد. بر این اساس شاید بهتر باشد ولایت فقیه را با دلیل عقلی (فطری) اثبات نماییم، چرا که بدون ولایت فقیه، عمده احکام اسلام بر زمین می‌ماند.

## ۲-۲. مناقشه با شیخ انصاری

شیخ انصاری این روایات را ناظر به شأن فقیه نمی‌داند و معتقد است که این اخبار در مقام بیان وظیفه عالمان دین در تبیین احکام شرعی است و دلیلی بر این نیست که مطابق این روایات فقیهان نیز مانند پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام در اموال مردم از خود آن‌ها نیز اولی باشند. همچنین عمومیت موجود در این روایات باید بر جهت معهود و متعارف وظیفه پیامبر صلی الله علیه و آله، یعنی رسالت و تبلیغ احکام حمل گردد زیرا اگر چنین نشود، تخصیص اکثر رخ خواهد داد؛ چرا که مواردی که فقیه بر جان و مال مردم تسلط دارد بسیار اندک و مواردی که چنین تسلطی ندارد، بسیار فراوان است. (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۵۳).

سید لاری در پاسخ به این اشکال می‌گوید: شهرت، اجماع منقول و حتی محصل حاکی از آن است که وظایف فقیه دارای عمومیت است و تسلط او را بر اموری مانند حکومت و جانشینی ثابت می‌کند، همان‌گونه که امام علیه السلام واجد آن بوده است. همان‌گونه که هنگامی که ولیعهد به جای شاه می‌نشیند از اختیارات شاهانه برخوردار است و خروج اموری که مختص پادشاه است به سلطنت ولیعهد زیانی نمی‌رساند. (لاری، ۱۴۱۸، ص ۱۴۳). البته منظور سید لاری، حذف اختصاصات پادشاه تا جایی است که به تضعیف ولیعهد آسیب نزنند؛ زیرا اگر حذف برخی موارد مشروعیت و موقعیت سیاسی ولیعهد را تضعیف نماید، حکومت او با چالش مواجه خواهد شد.



سید لاری درباره تخصیص اکثر نیز معتقد است چنین لزومی وجود ندارد، زیرا نخست، آنچه از تحت عمومیت ولایت فقیه خارج است، اوامر اقتراحی فقیه است که بر اساس این روایت صادر می‌شود: «مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَيَّ هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقْلَدُوهُ» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۵۸)؛ روشن است که فقیه در مقام جانشین بلافصل معصوم علیه السلام واجد مرتبه‌ای از عدالت است که پیوسته (تالی تلوی) عصمت باشد و مقتضی جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله است، هرچند فاصله او تا پیامبر صلی الله علیه و آله طی ناشدنی باشد (لاری، ۱۴۱۸، ص ۱۵۴)، یعنی با توجه به اینکه فقیهی با شرایط پیش‌گفته در مرتبه‌ای از عدالت و ورع است، صدور اوامر اقتراحی از او نیز در نهایت ندرت است و این امر تخصیص اکثر به شمار نمی‌رود (همان، ص ۱۵۳-۱۵۴).

دوم، به فرض پذیرش اینکه اوامر اقتراحی فقیه از عمومیت ولایت او خارج باشد، این دسته از اوامر از عمومیت وجوب اطاعت از فقیه خارج نیستن، یعنی در این امور نیز باید از فقیه اطاعت کرد، زیرا حرمت نافرمانی از فقیه کمتر از حرمت نافرمانی مادر نیست، چه رسد به حقوق پدری یا برادری در جامعه دینی که واجب است (همان).

سوم، اگر اطاعت در اوامر اقتراحی را صحیح بدانیم، خروج این دسته از اوامر در واقع به مثابه خروج یک عنوان از مجموعه عناوین تحت اطاعت فقیه است و البته خروج یک عنوان مصداق تخصیص اکثر نیست؛ همانطور که خداوند خطاب به شیطان فرمود: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾ (حجر: ۴۲). خداوند انواع گوناگونی از بندگان دارد که تبعیت یک عنوان (غاوین) باعث تخصیص اکثر نیست.

در ارزیابی این گفتار سید لاری باید گفت: دلیل سوم وی محل تأمل است، چرا که خروج یک عنوان اگر شامل غالب افراد باشد، از نظر عرف تخصیص اکثر محسوب می‌شود و قبیح است. با این همه، سید لاری ولایت فقیه (به معنای تصرف استقلالی) را به اثبات رساند که دلالت بر اطلاق آن دارد، در حالی که شیخ انصاری اثبات ولایت فقیه در امور شرعی و شخصی را از دست کشیدن بر شاخه پر از خار سخت‌تر می‌دانست (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۵۳).

### ۳. مناصب فقیه

ولایت فقیه در معنای دوم، یعنی تصرف دیگران منوط به اذن فقیه، محدوده ولایت و در واقع مناصب او را مشخص می‌کند. در این زمینه نیز سید لاری معتقد است منصب فقیه همان



جانشینی مطلق از جانب امام علیه السلام است؛ همان گونه که منصب امام علیه السلام، جانشینی مطلق از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله است. روشن است که استثنای برخی ویژگی‌های اختصاصی منصب پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام به خلافت و نیابت امام علیه السلام و فقیه آسیبی نمی‌رساند (لاری، ۱۳۱۸، ص ۱۴۴). بر این اساس، ولایت فقیه در امتداد ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام، دارای عمومیت بوده و مناصب ذیل را در برمی‌گیرد:

### ۳-۱. صدور فتوا

در مسائل فرعی و موضوعات استنباطی که حکم فرعی بر آن ترتب می‌یابد و غیر فقیه بدانها نیاز دارد، فقیه می‌تواند فتوا بدهد. اشکال و اختلاف نظری در خصوص این منصب برای فقیه وجود ندارد (لاری، ۱۴۱۸، ص ۱۴۸).

### ۳-۲. قضاوت (حکومت)

فقیه می‌تواند در امور مورد منازعه و مراعات مانند حکم به ثبوت اول ماه رمضان یا شوال و از این قبیل حکم نماید. در ثبوت این منصب نیز برای فقیه اختلاف نظری وجود ندارد<sup>۱</sup> (همان).

### ۳-۳. حسیبه

مواردی که تصرف دیگران منوط به اجازه فقیه است، در اموری مطرح می‌شود که ملاک تصرف در آن‌ها اجازه امام علیه السلام باشد. از آنجا که حدود و ثغور این موارد برای مردم چندان مشخص نیست، داشتن ملاکی دقیق در این زمینه ضروری است. سید لاری با استناد به نظر شیخ انصاری تلاش می‌کند ملاکی شایسته ارائه دهد. شیخ انصاری در خصوص ملاک کلی می‌گوید: «هر امر معروفی [امور حسیبه] که شارع وجود آن را در خارج مطالبه کرده باشد» (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۵۳) باید به وجود آید.

سید لاری در تکمیل این سخن بیان می‌کند که این امر معروف می‌تواند از منظر عقل تبیین گردد، مانند هر چیزی که تعطیل آن باعث اختلال نظام گردد و این امر خلاف لطف است؛ یا اینکه شرع آن را تبیین کند، مانند اموری که اگر تعطیل شوند موجب ضرر، ضرار یا عسر و حرج

۱. گروهی از فقها مانند صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۰، ص ۱۷)، فاضل مقداد (سیوری حلی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۳۳)، شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۸۳)، مقدس اردبیلی (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص ۱۷۰) قضاوت را نوعی امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند. در این صورت قضاوت به فقیه اختصاص ندارد بلکه هر کسی که احکام قضاوت را می‌داند ولو از روی تقلید می‌تواند بدان اقدام نماید (لاری، ۱۴۱۸، ص ۱۴۸).



شده، در حالی که این عناوین نفی شده‌اند (لاری، ۱۴۱۸، ص ۱۴۹). در واقع سید لاری با این تبیین، قصد دارد گستره اختیارات فقیه را به صورت مطلق تصویر کند؛ زیرا باور دارد فقیه در جایگاه امام معصوم علیه السلام مسئول اداره جامعه است و باید میسوط‌الید باشد.

شیخ انصاری کارهای معروف (امور حسبیه) را به سه دسته تقسیم می‌کند: برخی از آن‌ها وظیفه شخص خاصی است، مانند نظارت پدر بر اموال فرزند صغیر؛ برخی دیگر وظیفه صنف خاصی است، مانند فتوا و قضاوت که بر عهده مجتهد است و برخی نیز متولی مشخصی ندارند و ممکن است نیازمند نظر فقیه باشند.

از دیدگاه شیخ انصاری، جواز یا عدم جواز عهده‌دار شدن مسئولیت این امور برای فقیه مشکوک است؛ زیرا مشخص نیست آیا صرف وجود این امور به طور مطلق مطلوب شارع است، یا تنها در صورتی مطلوب است که شخص خاصی مانند امام معصوم علیه السلام یا نایب خاص او این امور را بر عهده گیرد. بر این اساس می‌گوید: «اگر فقیه از ادله دریابد که عهده‌دار شدن امر معروف جایز است؛ چرا که این امر منوط به نظر شخص امام علیه السلام یا نایب خاص او نیست، می‌تواند آن را به عهده گیرد، وگرنه باید آن را رها کند» (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۴۴) همان‌گونه که به دلیل غیبت امام علیه السلام از بسیاری مواهب محروم هستیم (همان).

سید لاری معتقد است ملاک کلی در اموری که به اذن امام نیاز دارند، «عموم ریاست، خلافت و سلطنت الهی اصیل، کلی، عام و تام است؛ چه از لحاظ کمی و چه کیفی، مگر مواردی که به نحو تخصیص یا تخصص خارج شده‌اند. دلیل عموم ریاست آنان، پدری، علیت و ولایت آن‌ها به نحو ولایت علت بر معلول، مولی بر عبد و مالک بر مملوک است و عموم «إنهم أولى الأمر» و «تنزل الملائكة عليهم بكل امر، و استئذان الملائكة منهم فی کل امر»...» (لاری، ۱۴۱۸، ص ۱۵۰). در عصر غیبت، فقیه جامع‌الشرایط به نیابت از امام، ولایت الهی را بر جامعه اعمال می‌کند؛ زیرا در اسلام اموری مانند قضاوت، حفظ نظم اجتماعی، اجرای حدود و از این قبیل تعطیل بردار نیستند.

به باور سید لاری منصب عام امام علیه السلام برای فقیه ثابت است و دو دلیل برای این مدعا ارائه می‌دهد: الف. دلیل لفظی: «عموم روایت‌هایی مانند «وأما الحوادث الواقعة» بر ثبوت نیابت مطلقه فقیه دلالت دارند و بر عموم روایت «کل معروف صدقة» و اطلاق آیه شریفه (وتعاونوا علی البر والتقوی) حاکم‌اند» (لاری، ۱۴۱۸، ص ۱۵۰). ب. اصل عملی: مداخله افرادی مانند عادلان، امین‌ها و مورد اعتمادها در امور عمومی جایز است و فقیه نیز از این قبیل است. در



واقع، جواز دخالت برای فقیه، مسلم است، در حالی که برای دیگران چنین نیست؛ زیرا اصل بر عدم جواز دخالت غیر فقیه است (همان، ص ۱۵۱). حال که ملاک کلی برای دخالت فقیه در امور جزئی پیدا شده، لازم است موارد دخالت فقیه را برشمریم:

### ۱-۳-۳. تصرف در اموال ناتوان‌ها

تصرف صحیح در اموال افراد ناتوان، مانند یتیمان و دیوانه‌ها از جمله مواردی است که ذیل ملاک کلی قرار می‌گیرد. نمونه‌ای از این موارد، اقدام برای کفن و دفن مردگانی است که صاحب و وارثی ندارند؛ در حالی که این کارها از اموری می‌باشد که شارع تحقق آن‌ها را در خارج مطالبه کرده است (همان).

### ۲-۳-۳. اجبار اباکننده از ادای حق دیگران

اجبار کسی که از ادای حق دیگران امتناع می‌کند و اقدام در راستای مصالح کسانی که غایب، مفقود، بیمار یا بی‌هوش بوده و سرپرستی ندارند، همچنین اداره مصالح زمین‌های مشترک مسلمانان، مانند زمین‌های وقفی یا زمین‌هایی که در نتیجه لشکرکشی فتح شده‌اند، در ذیل ملاک کلی قرار می‌گیرد (لاری، ۱۴۱۸، ص ۱۵۱).

### ۳-۳-۳. استیفای حق

بازپس‌گیری حقی که صاحب آن نتواند بر آن دلیل اقامه کند و صدقه دادن مالی که مالک آن مجهول است یا مالی که از سوی صاحبش گم شده است، می‌تواند تحت قاعده کلی قرار گیرد (همان).

### ۴-۳-۳. تصرف در سهم امام علیه السلام از خمس

تصرف در سهم امام منوط به اجازه فقیه است؛ زیرا روایات دلالت بر نیابت مطلق و جانشینی عام فقیه از جانب امام علیه السلام در تمام اموری دارند که امام در آن‌ها ولایت و سلطنت دارد. این امر بر اساس روایتی است که می‌فرماید: «فإنَّهم حجَّتی علیکم» و نیز فرمایش امام که «مجارى الأمور والأحكام بيد العلماء» و همچنین اطلاق جمله‌ی ایشان که فرمود: «خلفائی علیهم» می‌باشد. با توجه به تردیدهایی که درباره تصرف فقیه در سهم امام وجود دارد، سید لاری تلاش می‌کند با بررسی ریشه‌های مختلف شک درباره مناصب فقیه، این مسئله را روشن سازد. وی درباره انواع شک در وظایف فقیه می‌گوید:



۱. اگر در امری شک کنیم که آیا از وظایف امام علیه السلام است یا خیر، مانند شوهر دادن دختر بالغ و رشید بدون رضایت او یا طلاق دادن زن بدون رضایت شوهرش، با توجه به اینکه در ازدواج و طلاق، رضایت طرفین شرط است، اصل بر این است که چنین اموری وظیفه فقیه نیست و حتی امام نیز در این زمینه مسئولیتی ندارد؛ زیرا اموری که ولایت غیر در آنها قابل قبول نباشد یا مورد تردید باشد، مشمول ولایت امام نیستند و خروج این موارد، تخصص است نه تخصیص اکثر (لاری، ۱۴۱۸، ص ۱۵۲-۱۵۳)، یعنی این امور اساساً جزء حوزه ولایت امام نیستند که با دلیلی مستثنی شوند.

۲. اما اگر امری از وظایف امام باشد و شک کنیم که آیا از وظایف فقیه نیز هست یا خیر، چنانچه این امر مانند وجوب نماز جمعه از مناصب اختصاصی امام باشد، فقیه در آن ولایت ندارد؛ اما اگر از مناصب عمومی امام باشد، در این حالت اصل عملی اولیه بر عدم ثبوت ولایت فقیه است، ولی اصل لفظی ثانویه (عمومات و اطلاقات روایات) ولایت را برای فقیه اثبات می‌کند و تصرف در سهم امام نیز از همین دسته دوم است (همان، ص ۱۵۳). تلاش سید لاری برای تفکیک محدوده عملکرد فقیه نهایتاً به تبیین ولایت مطلق در گستره وظایف عمومی فقیه می‌انجامد و دامنه اختیارات او را مطابق اختیارات امام می‌داند.

در خصوص تعیین دایره سرپرستی فقیه یا حاکم برای افراد فاقد سرپرست (من لا ولی له) گاه اشکالاتی از سوی برخی فقها مطرح می‌شود (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۵۹). سید لاری که به گستردگی و اطلاق محدوده ولایت فقیه باور دارد، پاسخی دقیق به این اشکالات داده و می‌گوید: اینکه گفته شده «حاکم، ولی فردی است که از ادای حق دیگران خودداری کند» در واقع بیانگر عمومیت ولایت بر سایر اولیای فرد مانند پدر، شوهر و از این قبیل است؛ افزون بر اینکه عقل و نقل حکم می‌کنند که ولایت گونه‌ای از افاضات الهی است که با فراوانی بخشش، کم نمی‌شود و اینکه به افراد فاقد سرپرست اختصاص یافته، به معنای انحصار ولایت به آنان نیست، بلکه دلالت بر نیاز بیشتر فرد فاقد سرپرست به ولایت دارد (لاری، ۱۴۱۸، ص ۱۵۵).

از دیدگاه شیخ انصاری، با توجه به اصل عدم ولایت، ولایت پدر، جد و امثال آنان از باب حسبه خارج است و جنبه تعبدی ندارد؛ زیرا اموری مانند حفظ اموال یتیم و از این قبیل که شارع به ترک آنها راضی نیست، به عنوان حسبه باید مراقبت گردد و ادله لفظی بیش از این را ثابت نمی‌کند. از این رو، شیخ به مواردی مانند قضاوت، افتاء و از این دست موارد اکتفا کرده و امور مختص معصوم را حوزه اختیارات فقیه می‌داند؛ اما سید لاری با نظر به اطلاق روایات، گستره تصرف فقیه را مطلق می‌داند.



### ۵-۳-۳. اقامه حدود و تعزیرات و جهاد ابتدایی با کافران

سید لاری اقامه حدود و تعزیرات را یکی دیگر از مناصب فقیه می‌داند. به بیان دقیق‌تر، اقامه حدود نتیجه باور به منصب قضاوت برای فقیه است و در این راستا بخش مهمی از محتوای نصوص دینی به اجرا درمی‌آید. شیخ مفید اجرای حدود را امری مهم می‌شمارد و می‌گوید: فقیه در هر اندازه که بتواند موظف است حدود الهی را جاری کند. اگر از جانب حاکمان ستمگر ضرری متوجه فقیه نشود و او بتواند بر فرزند و عبد خویش حدود را جاری کند، نباید از این کار کوتاهی ورزد و اگر بتواند بر قوم خویش حدود را اجرا کند نیز موظف به اجرای آن است (مفید بغدادی، ۱۴۱۳، ص ۸۱۰).

جهاد ابتدایی یکی از موضوعات بحث‌برانگیز در تاریخ فقه شیعه است. مطابق فقه شیعه، در زمان حضور امام معصوم علیه السلام، در صورتی که با کافران اتمام حجت شده باشد، بنا به نظر امام علیه السلام می‌توان به آنان اعلام جهاد کرد. نظر مشهور میان فقیهان شیعه آن است که اعلام جهاد ابتدایی منوط به حضور امام علیه السلام یا دست‌کم نایب خاص اوست. شخصیت‌هایی مانند شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۸)، قاضی ابن براج (ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۹۶)، ابن ادریس حلی (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳)، محقق حلی (حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۷۸)، علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۱۹)، شهید ثانی (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۸۱)، محقق کرکی (عاملی کرکی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۷۰)، فیض کاشانی (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۰)، کاشف الغطاء (کاشف الغطاء، بی‌تا، ص ۴۰۶)، امام خمینی (خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸۲) و فقیهانی دیگر از این نظریه دفاع کرده‌اند.

در مقابل، فقیهانی مانند شیخ مفید (مفید بغدادی، ۱۴۱۳، ص ۸۱۰)، ابوالصلاح حلبی (حلبی، ۱۴۰۳، ص ۲۴۶-۲۴۷) و سلار دیلمی (سلار، ۱۴۰۴، ص ۲۶۰-۲۶۱) وجود امام معصوم علیه السلام یا نایب خاص او را شرط اعلام جهاد نمی‌دانند. آیت‌الله خوئی نه تنها فرمان به جهاد ابتدایی را در عصر غیبت ممکن می‌داند، بلکه بر این باور است که اگر شرایط جهاد مهیا باشد؛ یعنی خبره‌های مسلمانان تشخیص دهند که جهاد به مصلحت امت اسلام است و نیرو و امکانات کافی داشته باشند به گونه‌ای که شکست آنان به طور عادی محتمل نباشد، «جهاد بر آنان واجب است» (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۶۴-۳۶۶). آیت‌الله العظمی خامنه‌ای و آیت‌الله محمد مؤمن نیز جهاد ابتدایی را منوط به حضور امام علیه السلام نمی‌دانند. صاحب‌دراسات در این باره می‌گوید: «شرط جهاد ابتدایی بنا بر آنچه در روایات و کلمات اصحاب آمده، عنوان امام عادل، در قبال امام ستمگر است نه امام معصوم در قبال امام غیر معصوم» (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۱۸). با این وصف، از نگاه این دسته از فقیهان،



در عصر غیبت فقیه می‌تواند متصدی جهاد ابتدایی باشد.

یکی از ویژگی‌های نظریه ولایت فقیه در نگاه سید لاری، باور به جهاد ابتدایی با کافران است. وی جهاد ابتدایی با کافران را برای دعوت آنان به دین اسلام می‌داند. در صورتی که پس از تسلط مسلمانان، کافران حاضر به پذیرش اسلام نشوند، مطابق شریعت اسلام باید جزیه بپردازند. با توجه به اینکه بسیاری از فقیهانی که باور به ولایت فقیه دارند، جهاد ابتدایی را از امور مختص امام علیه السلام می‌دانند، سید لاری در دفاع از دیدگاه خود می‌گوید: «مستند ما برای ثبوت منصب اقامه حدود و جهاد [ابتدایی] برای فقیه، افزون بر شهرت، همانا عموم ادله جانشینی فقیه از امام علیه السلام است، مانند «مجارى الامور والاحکام على يد العلماء» و نیز عمومیت موجود در «اما الحوادث...» و سایر عموماتی که پیش‌تر بدان اشاره شد.» (لاری، ۱۴۱۸، ص ۱۵۷).

در خصوص جهاد ابتدایی و حتی اقامه حدود، برخی فقها مانند شیخ انصاری دچار تردید شده و نظر دیگری را ارائه می‌کنند. شیخ انصاری بر این باور است که ادله ولایت فقیه فقط ولایت را در اموری ثابت می‌کند که مشروعیت تحقق آن‌ها در عالم خارج قطعی باشد، به گونه‌ای که اگر فقیهی در جامعه نباشد، ایجاد آن امور برای مؤمنان واجب کفایی است «اما اموری که مشروعیت آن‌ها مشکوک است مانند اقامه حدود، تزویج دختر بچه (نابالغ) توسط فردی غیر از پدر و جدش، ولایت در انجام معامله در مال فرد غایب و مانند آن برای غیر امام، مشکوک است و از ادله [ولایت فقیه] مشروعیت تصرف فقیه در آن‌ها ثابت نمی‌شود» (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۵۷). در واقع شیخ انصاری بر این باور است که امور مشکوک برای امام علیه السلام ثابت است ولی برای فقیه ثابت نیست؛ بر این اساس فقیه نمی‌تواند در امور شرعی خاص و امور اجتماعی تصرف نماید. در نگاه شیخ، توفیق مبارک امام زمان علیه السلام و سایر ادله فقط ولایت در کارهای معروف (امور حسبیه) را ثابت می‌کنند و در خصوص ولایت در مشروعیت‌بخشی به کارها چیزی را ثابت نمی‌کنند و فقیه نمی‌تواند در جان، مال و آبروی افراد تصرف کند (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۵۸).

سید لاری برای پاسخ به این تشکیک شیخ، می‌کوشد به طور ریشه‌ای موانع ثبوت مناصب فقیه را بررسی کند. وی می‌گوید: آنچه مانع از ثبوت این منصب برای فقیه است:

۱. شک در قابلیت سلطنت فقیه است؛ در اینجا فرض بر عدم چنین شکی است، چرا که اگر قابلیت سلطنت امام علیه السلام بر چیزی ثابت شد، این سلطنت برای فقیه نیز ثابت است (لاری، ۱۴۱۸، ص ۱۵۷).



۲. پس از احراز قابلیت سلطنت فقیه، نسبت به شمول ادله و جانشینی فقیه شک کنیم؛ فرض بر عموم ادله و اطلاق آنهاست. لزوم این گستره سلطنت از آن جهت است که فقیه قصد دارد اصل دین را حفظ کند؛ بنابراین عمومیت و اطلاق ادله باید مفروض دانسته شود.

سید لاری باور دارد که اموری مانند اعطای جواز ازدواج دختر نابالغ به فردی غیر از پدر و جد پدری، ولایت بر معامله بر مال فرد غایب و فسخ عقد، از جمله وظایف فقیه است، البته به شرط آنکه در این تصرفات مصالح عمومی مطرح باشد، به طوری که چنانچه تعطیل شوند، بر دختر خردسال و غایب ضرر وارد شود، در حالی که ضرر و ضرار در اسلام نفی شده است. پس این امور ذیل قاعده کلی قرار می‌گیرند که لازم است در خارج تحقق یابند. ابتدا جزء وظایف امام تلقی می‌شوند و سپس فقیه عهده‌دار آنهاست و در مرحله آخر مؤمنان عادل باید برای تحقق آنها قیام کنند (همان). به همین میزان می‌توان از شیخ انصاری پرسید: اگر شارع حفظ مال یتیم را به عنوان امر به معروف لازم می‌داند و به همین جهت این کار داخل در امور حسبیه است، آیا رسیدگی به امور ایتام آل محمد علیهم‌السلام و جامعه اسلامی معروف به شمار نمی‌رود؟ آیا شارع راضی است که بخش مهمی از دین به دلیل فقدان حکومت، تعطیل گردد؟

#### ۴. اطلاق ولایت فقیه از نظر شیخ انصاری

پاسخ شیخ انصاری به اشکالی که درباره عدول از روش فقهی وی وارد شده است، در سایر آثار او قابل پیگیری است. در حقیقت، نظر شیخ انصاری درباره ولایت فقیه باید در کتاب «القضا و الشهادات» جست‌وجو کرد. همان‌گونه که در «المکاسب» گفته است: اگر ادله نیابت فقیه در همه امور و از همه جهات ثابت شود، آنگاه فقیه می‌تواند در امور شرعی و اجتماعی تصرف کند (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۵۸)، یعنی خود او در پایان بحث ولایت فقیه در «المکاسب»، ذهن مخاطب را برای نگاهی دیگر آماده می‌کند.

شیخ در کتاب «القضا و الشهادات» چهره دیگری از نگاه خود به مسئله ولایت فقیه را آشکار می‌سازد و بر اطلاق ولایت فقیه تصریح می‌کند. وی با استناد به روایت «... قد جعلته علیکم حاکماً» می‌گوید: به نحو عرفی از لفظ «حاکم»، کسی متبادر می‌شود که تسلط مطلق دارد. حاکم همانند سلطان نسبت به کشور خویش است. اگر کسی بگوید: «فلانی را حاکم بر شما قرار دادم»، یعنی تسلط بر مردم را می‌رساند؛ تسلطی بر همه امور کلی و جزئی که سلطان در آن دخالت می‌کند. ... و مؤید این مطلب این است که به جای کلمه «حکم» لفظ «حاکم»



به کار رفته است؛ یعنی با وجود اینکه فرموده «فأرضوا به حکماً» مناسب با سیاق آن بود که بفرماید: «فإتی قد جعلته علیکم حکماً» (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۴۸).

وی در ادامه برای تقویت این نظرگاه، با اشاره به مشهوره ابی خدیجه «جعلته علیکم قاضیاً» می‌گوید: آنچه به نحو عرفی از لفظ «قاضی» متبادر می‌شود، کسی است که به او رجوع می‌کنند و حکم او در همه حوادث شرعی نافذ و الزام‌آور است. ... همان‌گونه که از توقیع مبارک امام زمان علیه السلام به عنوان دلیل می‌فرماید: «أنهم حجتی علیکم» که بر وجوب عمل به همه آنچه راویان حدیث الزام و حکم می‌کنند دلالت دارد (همان، ص ۴۹).

با این وصف، شیخ انصاری وجوب عمل به اوامر فقیه در امور مختلف شرعی و اجتماعی را برداشت می‌کند. بر این اساس می‌توان به سید لاری اشکال کرد که جا داشت در رساله خود به این اثر شیخ انصاری نیز اشاره می‌کرد و نکاتی در تأیید یا رد آن بیان می‌داشت؛ تا مخاطب سید لاری دچار توهم نشود که شیخ انصاری اطلاق ولایت فقیه را باور ندارد، چنان‌که بسیاری به این توهم دچار شده‌اند.

### نتیجه‌گیری

مطابق ادله اربعه، ولایت برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام قطعی است. درباره ولایت فقیه در عصر غیبت امام علیه السلام، نظر مشهور در میان فقیهان شیعه وجود دارد که بر اساس آن، فقیه می‌تواند در این دوره متولی اجرای احکام دین باشد و سرپرستی امور جامعه اسلامی را به عهده گیرد. روش فقهی و استنباطی شیخ انصاری در فقه، حرکت در مسیر نظر مشهور است؛ یعنی او به طور معمول در فرایند استنباط خود، نظر مشهور را تأیید می‌کند، اما در برخی موارد، به ویژه در بخش‌هایی از «المکاسب»، نگاهی انتقادی نسبت به این نظر دارد. از این رو، در موارد متعدد تلاش می‌کند سند و دلالت ادله ولایت فقیه را به چالش بکشد و گاه منصب فقیه را صرفاً به تبلیغ احکام محدود می‌داند. در مقابل، سید لاری با نقد این دیدگاه، از ادله مشهور دفاع می‌کند و بر اثبات ولایت فقیه و اطلاق آن تأکید می‌ورزد. با این حال، باید توجه داشت که شیخ انصاری در آثاری غیر از «المکاسب» - مانند «القضاء و الشهادات» - نظر مشهور را درباره ولایت فقیه می‌پذیرد و اطلاق ولایت فقیه را تأیید می‌کند.

سید لاری مناصب گسترده‌ای را برای فقیه ثابت می‌داند و اجرای احکام دین و سرپرستی جامعه اسلامی را از جمله وظایف او برمی‌شمرد. وی تنها برخی ویژگی‌های خاص امام علیه السلام،



مانند عصمت را از فقیه نفی کرده و در سایر امور، فقیه را جانشین مطلق معصوم می‌داند. علاوه بر این، سید لاری برخلاف نظر مشهور فقیهان، معتقد است که فقیه در عصر غیبت می‌تواند فتوا به جهاد ابتدایی بدهد. از فحوای نظر شیخ انصاری در «القضاء» نیز می‌توان باور به جهاد ابتدایی را استخراج کرد. بنابراین، بین سید لاری و شیخ انصاری در این موضوع توافق نسبی وجود دارد. در واقع، نزاع سید لاری با شیخ انصاری در مواردی غیر از موضوع ولایت فقیه بوده است.

با این حال، از آنجا که «المکاسب» آخرین اثر علمی شیخ انصاری به شمار می‌رود و حاوی نظرات متأخر ایشان است، باید حق را به سید لاری داد. بر این اساس، نزاع علمی سید لاری با محتوای «المکاسب» شیخ انصاری به جا و معتبر است و میان این دو عالم بزرگوار توافق کامل وجود ندارد. شیخ انصاری به ولایت مقید فقیه قائل است، در حالی که سید لاری ولایت مطلقه فقیه را می‌پذیرد. در مقام اجرا ناچاریم جانب سید لاری را بگیریم، چرا که اقامه حدود و دیگر امور مشابه، با ولایت مقید دچار محدودیت‌ها و محظورات فراوانی است.



## فهرست منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغة، شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). (صبحی صالح؛ فیض الإسلام، تصحیح)، قم: هجرت.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمة. (علی اکبر غفاری، تصحیح)، تهران: اسلامیة.
۲. ابن أبي جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ق). عوالي اللئالی العزیزية فی الأحادیث الدینیة. (مجتبی عراقی، تصحیح)، قم: دار سید الشهداء للنشر.
۳. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۳۹۸ق). التوحید، (هاشم حسینی، تصحیح)، قم: جامعه مدرسین.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۶۳ش). تحف العقول. (علی اکبر غفاری، تصحیح)، قم: جامعه مدرسین.
۶. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. (مجتبی عراقی؛ علی پناه اشتهاردی؛ آقا حسین یزدی اصفهانی، تصحیح)، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق). القضاء و الشهادات. (گروه پژوهشی کنگره، تصحیح)، قم: ناشر کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۵ق). کتاب مکاسب المحرمة و البیع و الخیارات. (گروه پژوهش در کنگره، تصحیح). قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۹. بغدادی (شیخ مفید) محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۳ق). المقنعة. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۱۱. حلبی، ابوالصلاح، تقی الدین بن نجم الدین (۱۴۰۳ق). الکافی فی الفقه. (رضا استادی، تصحیح)، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۱۲. حلی (ابن فهد)، جمال الدین احمد بن محمد (۱۴۰۷ق). المهذب البارع فی شرح المختصر النافع. (مجتبی عراقی، تصحیح)، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة. (گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، تصحیح)، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء. (گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیهم السلام، تصحیح)، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.



۱۵. حلى (محقق اول)، نجم الدين جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام. (عبدالحسين محمد على بقال، تصحيح)، قم: اسماعیلیان.
۱۶. حلى، مقداد بن عبدالله سيورى (۱۴۰۴ق). التنقيح الرائع لمختصر الشرائع. (سيد عبداللطيف حسینی كوه كمری، تصحيح)، قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى.
۱۷. حميرى، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق). قرب الإسناد. (مؤسسة آل البيت عليه السلام، تصحيح)، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۱۸. خمينى (امام)، سيد روح الله (بى تا). تحرير الوسيلة. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۱ق). كتاب البيع. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى.
۲۰. خويى، سيد ابوالقاسم موسى (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحين. قم: نشر مدينة العلم.
۲۱. ديلمى (سلار)، حمزة بن عبدالعزيز (۱۴۰۴ق). المراسم العلوية و الأحكام النبوية في الفقه الإمامي. (محمود بستانى، تصحيح)، قم: منشورات الحرمين.
۲۲. طباطبايى، سيد محمد حسين (۱۴۱۷ق). الميزان في تفسير القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامى.
۲۳. طبرسى، احمد بن على (۱۴۰۳ق). الإحتجاج على أهل اللجاج. (محمد باقر خراسان، تصحيح)، مشهد: نشر مرتضى.
۲۴. طرابلسى، ابن براج قاضى عبد العزيز (۱۴۰۶ق)، المهذب. (جمعى از محققين و مصححين تحت إشراف شيخ جعفر سبحانى، تصحيح)، قم: دفتر انتشارات اسلامى.
۲۵. طوسى، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). المبسوط في فقه الإمامية. (سيد محمد تقى كشفى، تصحيح)، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
۲۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۰ق). النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى. بيروت: دار الكتاب العربي.
۲۷. عاملى (شهيد اول)، محمد بن مكى (۱۴۰۰ق). القواعد و الفوائد. (سيد عبدالهادى حكيم، تصحيح)، قم: كتابفروشى مفيد.
۲۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۴ق). غاية المراد في شرح نكت الإرشاد. (رضا مختارى، تصحيح)، قم: دفتر تبليغات اسلامى حوزة علميه قم، ج ۱.
۲۹. عاملى (شهيد ثانى)، زين الدين بن على (۱۴۱۰ق). الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية. قم: كتابفروشى داورى، ج ۱.
۳۰. عاملى كركى (محقق ثانى)، على بن حسين (۱۴۰۹ق). رسائل المحقق الكركي. (محمد حسون، تصحيح)، قم: كتابخانه آية الله مرعشى نجفى و دفتر نشر اسلامى.
۳۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد في شرح القواعد. (گروه پژوهش مؤسسة آل البيت عليه السلام، تصحيح)، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۳۲. على بن موسى (امام هشتم عليه السلام) (۱۴۰۶ق). فقه الرضا عليه السلام. (مؤسسة آل البيت عليه السلام، تصحيح)، مشهد: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۳۳. فيض كاشانى، محمد محسن ابن شاه مرتضى (بى تا). مفاتيح الشرائع. قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى.



۳۴. کاشف الغطاء نجفی، جعفر بن خضر مالکی (بی تا)، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء. اصفهان: انتشارات مهدوی.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق). الکافی. (علی اکبر غفاری؛ محمد آخوندی، تصحیح)، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۶. گیلانی (میرزای قمی)، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۴۱۳ق). جامع الشتات فی أجوبة السؤالات. (مرتضی رضوی، تصحیح)، تهران: مؤسسه کیهان.
۳۷. لاری، سید عبدالحسین (۱۴۱۸ق). التعليقة علی المكاسب. (گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی، تصحیح)، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۳۸. منتظری نجفآبادی، حسین علی (۱۴۰۹ق). دراسات فی ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية. قم: نشر تفکر.
۳۹. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. (عباس قوچانی؛ علی آخوندی، تصحیح)، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۴۰. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷ق). عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۱. هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق). کتاب سلیم بن قیس الهاللي. (محمد انصاری زنجانی خوئینی، تصحیح)، قم: الهادی.